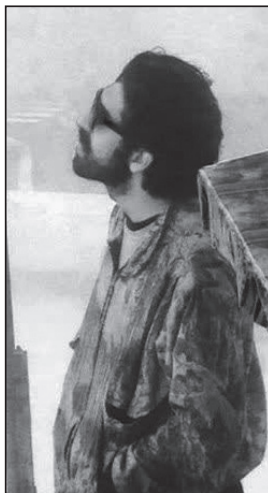


با شاعران امروز



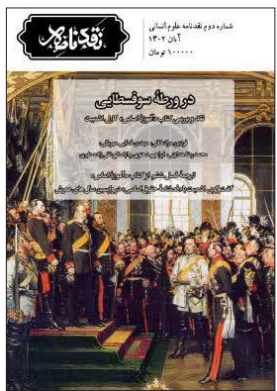
کامیار خزاعی

به صدای شمع روشن
 در تردید تاریکی ایوان
 تو را می‌شنوم...
 به بروند تنهای درختی
 که از جفتش جدا مانده!
 گرم می‌کنی...
 محو ستاره‌های دور و
 سایه‌های نزدیک
 آلوده وهم
 آرامم... آب می‌نوشم... شکر.
 (بهاوادگیتا)
 ۲. نشسته ام
 رو به روبرو...
 پشت یک‌های پیاپی پیر می‌شوم
 ۳. با ترمزی ناپهنگام سوار شد
 با یک شرت؛
 به مرز که رسیدیم باید پیاده می‌شدم.
 ۱. خداحافظ
 این را گفت و برای همیشه ماند!

کویسک

با تمرکز بر کتاب «آموزه اساس» اثر کارل اشمیت شماره دوم «نقدنامه علوم انسانی» منتشر شد

در این قواعد و توافقی قراردادی، موجودیت سیاسی واحدی به نام ملت پدید آمده است. شماره دوم نقدنامه علوم انسانی با دبیری علمی ابوالصالح تقی‌زاده طبری و به همت گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی تولید شده و علاوه بر ارائه سه بازخوانی از ایده اشمیت درباره اساس توسط فردین مرداخانی، مهدی فدایی‌مهریابی و محمدرضا هدایتی، حاری مقدمه‌ای درباره نظم پیشاحقوقی توسط ابراهیم دهنوی و یادداشتی درباره تحقق اساس و قانون اساسی در ایران معاصر توسط ابوالصالح تقی‌زاده طبری است. همچنین متن فصل ششم از کتاب «آموزه اساس» و مصاحبه‌ای از کارل اشمیت در واپسین سال‌های عمرش بافصلنامه «حقوق اساسی» به سردبیری جورج واکلمین، برای اولین بار در این شماره ارائه شده است.



شماره دوم «نقدنامه علوم انسانی» که با تیتیر «در ورطه سوفسطایی» به نقد و بررسی کتاب «آموزه اساس» اثر کارل اشمیت می‌پردازد، منتشر شد. شماره دوم «نقدنامه علوم انسانی» که با تیتیر «در ورطه سوفسطایی» به نقد و بررسی کتاب «آموزه اساس» اثر کارل اشمیت می‌پردازد، منتشر شد. در علوم اجتماعی کم نیستند افرادی که تحقیق درباره‌ی اساس یک ملت را در قانون جستجو می‌کنند؛ برای اینان قانون، توافقی است که مناسبات فی‌مابین جمعی را به نحو تثبیت‌شده‌ای معین کرده است. پس از آن، روابط انسانی در روشنی این قواعد، تنظیم شده و همه چیز، حتی وقایع سرزده، می‌توانند سر جای خودشان باشند. اما اگر قانون این باشد، آنگاه با پرسش‌هایی اساسی مواجه خواهیم بود: اولاً قانون چگونه از پیش امکان تفسیر موضوعات نوشونده‌ی جهان انسانی را یافته است؟ و ثانیاً چگونه

موزه

راستی‌آزمایی روایت کتاب مقدس یهودیان؛ رد میدان مغناطیسی زمین در آجر باستانی راز ۳۰۰۰ساله را فاش کرد



دانشمندان با یک تکنیک جدید که میدان‌های مغناطیسی زمین را در آجرهای سوخته باستانی تشخیص می‌دهد توانست‌اند واقعه‌ای را که روایتش در کتاب مقدس یهودیان آمده ثابت کنند. بنابر روایت کتاب دوم پادشاهان شهر «گات»، یکی از پنج شهر فلیسطیه در عصر آهن، سه هزار سال پیش توسط نیروهای حزائیل پادشاه دمشق تصرف و غارت شد. باستان‌شناسان پیشتر با تاریخ‌گذاری رادیوپوترونیک یک «لایه تخریب کاملاً مشخص» در محوطه باستان‌شناسی تل صافی را در حدود سال ۳۰۰ قبل از میلاد ردیابی کرده بودند. با این حال بعدتر یک تجزیه و تحلیل از دیواری فرورویخته در همان ناحیه این تصور را تا حدی مخدوش کرد، چرا که نتایج بررسی‌های نشان می‌داد این سازه در طول چندین دهه فرو ریخته است نه در یک رویداد خنثوت‌آمیز. آجرهای خشتی این دیوار نشانه‌هایی از قرار گرفتن در معرض دمای بالا را نشان می‌دادند، درست مثل اینکه قبل از ساخت دیوار در کوره پخته شده‌اند. چنین اتفاقی اما در تضاد با تصور رایج است که می‌گوید آجرهای گلی کوره‌های تنها در زمان رومیان در منطقه شام رایج شد و قبل از آن بناها معمولاً با آجرهای خشک‌شده در آفتاب ساخته می‌شدند. به همین منظور شماری از پژوهشگران برای تعیین شیوه پخت آجرها روش جدیدی را امتحان کردند. دکتر یواو واکنین، نویسنده این مطالعه، درباره این روش می‌گوید: «خشتی که آجرها از آن ساخته شده‌اند حاوی میلیون‌ها ماده فرومغناطیسی است. این ذرات معدنی با خواص مغناطیسی مانند بسیاری از «قطب‌نماها» یا آهن‌رباهای کوچک رفتار می‌کنند.» او اضافه می‌کند: «حرارت تا ۲۰۰ درجه سانتی‌گراد با بیشتر، همانطور که در آتش‌انگیزی می‌کنند، مغناطیسی این ذرات را آزاد می‌کند و آن‌ها تمایل دارند با میدان مغناطیسی زمین در آن زمان و مکان خاص هم‌راستا شوند. در نتیجه برخلاف خاک رس خشک‌شده، آجر پخته‌شده به یک میدان مغناطیسی قوی و یکنواخت می‌رسد که می‌تواند با یک مغناطیس‌سنج اندازه‌گیری شود. این نشانه روشنی به دست می‌دهد که آجر در واقع پخته شده است.»

ادبیات

معرفی جلد دوم و سوم زندگی شاعرانه و هایکوهای مدرن؛ مولف و مترجم مسیح طالبیان سپیده زودتر می‌دمد بر پنجره کوچکم



مهدی شریفی

منتقد و پژوهشگر ادبیات

پیش از اینها، ما درباره چاپ نخست این مجموعه گرانسنگ سخن گفته‌ایم. جلد دوم این اثر وزین «راه کوتاه، سفر طولانی» سیر تکامل و جهان بینی سه چهره شعر ژاپن، ماتسونو، یوسا بوسون و کوبایاشی ایسا، مورد نقدونظر و بررسی قرار می‌گیرد. مؤلف پیش از بررسی سیر تکامل این سه شخصیت برجسته، پیشگفتار، پیدایش، تکوین و گسترش هایکو و راه معنوم و تم تغزلی (سابی، وایی و شوری) را معنی و بررسی می‌کند: «در دفتر نخست سعی بر این بود که به مبانی زیبایی‌شناسی و ساختار هایکو و دیگر ژانرهای هنری شعر ژاپن، از قبیل تانکا، هایون، هایکای و سن ریو پرداخته شود. اینک دفتر دوم، سیر تکامل و جهان‌بینی سه چهره دوران پیشامدرن در شعر ژاپن را در بر دارد و روند تکامل شعرانگی و زندگی ... آن‌ها را تا نیمه نخست قرن نوزدهم در پنج فصل شامل می‌شود.» مؤلف این فصول را ترکیبی از بیوگرافی و روند تکوین شعر با توجه به در ادبیات ژاپن مواجه می‌شود. این سه چهره در ادبیات ژاپن مواج می‌شود. این هر سه کاراکتر و جهان‌بینی متفاوتی دارند اما آشخور هر سه کاراکتر «درد» است. باشو با نگاهی فلسفی و هستی‌شناسانه در جست‌وجوی «چیستی مرگ» است. او رسیدن به «جان شاعرانه» را از این مسیر تعقیب می‌کند و از اوج به خاک می‌نگرد. «خمیده پایین‌اند این دنیا و ازگون‌خیز زری بر ف.» «بوسون» اما

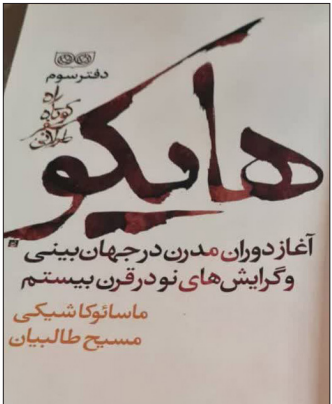
یاد

بهرام صادقی؛ نویسنده ای که جوانمرگ شد

نوشتن در دنیای نامفهوم

هجدهم دی‌ماه زالدروز بهرام صادقی است؛ نویسنده‌ای که نامش با دثر مشهورش «ملکوت» و «سنگر و قمقمه‌های خالی» به جا مانده است. بهرام صادقی در دی‌ماه ۱۳۱۵ در شهر نجف‌آباد اصفهان متولد شد که دو روایت درباره روز تولد او وجود دارد؛ ۱۵ دی روایت خانوادگی و ۱۸ دی به روایت شناسنامه. دوران دبستان را در زادگاهش به اتمام رساند و برای دوران متوسطه راهی اصفهان شد و بعد هم برای تحصیل در رشته پزشکی راهی تهران شد. به گفته خود صادقی، نوشتن را از شش‌سالگی آغاز کرده است: «در خود احساسی چیزی را سراغ داشتم که در بچه‌های هم‌سن و سالم پیدا نمی‌شد. چیزی رنج‌آور و آزاردهنده. آنگونه سمگین که قادر نبودم با کلمات رایجی که بر سر زبان مردم بود، بیازگو کنم. می‌یاد ذهنیات خود را در فرم و شکل دیگری بیان می‌کردم. شکل و فرمی که بعداً به چنگ آوردم که همانا داستان و شعر بود. به مدرسه رفتم و خواندن و نوشتن آموختم و شب‌ها هنگام نظاره آسمان و ستاره، آن بورش ذهنی را به روی کاغذ می‌آوردم. او هم شعر می‌گفت و هم داستان می‌نوشت: «پیش از آنکه قصه بنویسم، شعر می‌گفتم. زمانی که به مدرسه نمی‌رفتم، با شعر الفت بیشتری داشتم. در اصفهان بود که با اشعار شاعران نوپرداز آشنا شدم. جست‌وجو و گریخته کتاب‌هایی به دستم افتاد. با خواندن همین کتاب‌ها بود که فرم و محتوای شعرهای برگ و وزن دیگری گرفت. کلاس ششم طبیعی بودم که به‌جای شعر گفتم، به قصه پردازی روی آوردم. فاصله میان نخستین داستان‌های نوشته‌م و نخستین داستانی که به‌چاپ سپردم، سه داستان بود. «فردا در راه است» اولین قصه من بود که به چاپ رسید. در مجله سخن. اما همکاری من با مطبوعات از طریق شعر بود. سال سوم متوسط با نام مستعار شعر می‌فرستادم. او که دوست داشت نام مستعارش از اسم و فامی‌اش به دست آمده باشد نام «صهبا مقدری» را برای خود انتخاب کرده بود. داستان‌هایی را در مجله‌های ادبی چون سخن، صدف، فردوسی، کیهان هفته، جنگ اصفهان، جهان‌نو و جنگ فلک افلاک منتشر می‌کرد. هرچند از این نویسنده که از چهره‌های «جنگ اصفهان» بود، به لحاظ کمی آثار زیادی به جا مانده است. ولی بسیاری از او به‌عنوان نویسنده‌ای پیش‌رو نام می‌برند: «ملکوت» داستان بلندی از صادقی است که برای نخستین‌بار در شماره ۱۱۲، یکشنبه ۱۳۴۰ در اصفهان هفته چاپ شده بود که در این مجموعه آمده و بعداً هم به‌طور مستقل به چاپ رسید. «سنگر و قمقمه‌های خالی» اثر شناخته‌شده دیگری از بهرام صادقی است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۳۴۹ در انتشارات کتاب زمان منتشر شد و در واقع مجموعه‌ای از ۲۴ داستان کوتاه اوست که در فاصله ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۶ در نشریه‌هایی نظیر سخن، کیهان هفته، کتاب هفته و فردوسی به چاپ رسیدند. حسن میرعبدینی در کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» درباره او نوشته است: «بهرام صادقی دو دسته داستان نوشته است: در داستان‌های اولیه درونی‌ترین جریان‌های روحی انسان‌ها را در شکل‌هایی آن چنان تازه بیان می‌کند که مرزهای داستان‌نویسی مألوف را پشت سر می‌گذارد و سبکی نوپایه می‌آفریند. اما در داستان‌های دیگرش - که آن‌ها را داستان‌های فلسفی می‌نامیم - یک وضع کلی بشری را مطرح می‌کنند. این داستان‌ها،

دریچه



یک شاعر زمینی است و با نگاه یک هنرمند نقاش درصد است تا چیزی را در شعر پنهان کند که رنگ و بوی درد دارد و نوستالژی و لذت را هم‌زمان داشته باشد. چیزی که خود آن را دشتی از خارهای شکوفان می‌نامد؛ از عطر و رنگ آن لذت می‌برد ولی تیغ تیز خار دست از سر او بر نمی‌دارد: «راه به آخر می‌رسد؛ اجایی پر از بسوی خوش‌گل‌های بوته خار» و در نهایت زندگی را این‌گونه می‌بیند: «روی پشگل اسب/ گل‌پرگ‌های سرخ‌آلو آماده گر گرفتن.» ایسا از نگاه مسیح طالبیان: «یک سنسار خاکستری» است که همدمی جز بچه گنجشک‌ها ندارد و سعی می‌کند که از میان لجن‌زار و پلشتی‌های نوع انسان، به جرگه طوطیان شیرین سخن وارد شود که این کار در دنیای سلسله‌مراتبی دوران فئودالیسم ژاپن، بسیار مشکل بود: «سنسار خاکستری با پوزخند پشت سرم‌اسرمامی جان سوز.» این دو اثر ارزشمند با روایتی رمان‌گونه در دفتر سوم راه ادامه می‌یابد. مسیح طالبیان در جلد سوم راه دوم هایکو را با ماساوکا شیکی، بدون خستگی با شور و شوقی وافر ادامه می‌دهد و از رفورم در هایکو با واقع‌گرایی عینی و پیشینه‌کنندار نگاه این‌نگارنده، جان‌شاعرانه و تکنیک‌شاعرانه و وحاسانات شورمندان شاعران ایران بر شاعران ژاپن چربش بیشتری دارد ولی جهان‌بینی و نگاه هستی‌شناسانه و فلسفی شاعران ژاپن در عصر حاضر کاربرد بیشتری دارد و پیشرفته‌تر است. برای شناختن این سه جلد بلند و بزرگ، باید میزگردی چند روزه برگزار کرد چون باکس روزنامه محدود است و راه کوتاه اما سفر طولانی است.



شخصیت‌ها و مفاهیم رمان «ملکوت» ام‌ترین می‌کنند. در واقع طی نوشتن این اثر که «ملکوت» در ذهنش شکل می‌گیرد از این‌رو برای شناخت این رمان باید داستان‌های فلسفی نویسنده را مورد توجه قرار دهیم. درون‌مایه این داستان‌ها مرگ است: «صادقی از ترس مرگ می‌کوشد مرگ را بشناسد و آن را تحقیر کند.» بهرام صادقی در مصاحبه‌ای گفته است: «یکی از شرایط داستان و رمان خوب این است که نویسنده مسائل زمان خودش را در قالب شرایط همیشگی زندگی و در قالب زندگی ذهنی همیشگی بشر بیان کند. نه در قالب مسائل روزنامه‌ای زمان.» برای رسیدن به چنین هدفی، در داستان‌های فلسفی‌اش به جای قراردادهای اجتماعی، ماهیت زندگی بشر و آفرینش را زیر ضربه‌های طنزی قرار می‌دهد که با حزن و پوچی شاعرانه‌ای درآمیخته است. صادقی در اولین داستان‌هایش انسان‌هایی را تصویر کرد که با همه تردیدها و شکست‌ها، زندگی را باور داشتند. اما بعد به انسان‌هایی آونگان پراخت که «در یک مرز میان باور کردن و باور نکردن سرگردان» هستند. «این‌ها دائم به مرحله‌ای از پوچی می‌رسند که واقعا احساس می‌کنند نمی‌توانند خودشان را راضی کنند. من دائم در روح خودم بین این دو جنبه سرگردانم، یکی جنبه این امید که شاید بشود خوبی را اعمال را برقرار کرد، شاید بشود جامعه‌ای ساخت که بتوان در آن زندگی کرد. اما با این همه زندگی پوچ است. بی‌هدف است و به تمامی می‌رسد، اما معلوم نیست چرا؟» میرعبدینی همچنین با اشاره به تفاوت داستان‌های طنز با داستان‌های فلسفی صادقی نوشته است: «اگر در طنزهای اجتماعی نویسنده، کفه امید به زندگی بهتر - از طریق تسخر نظم اجتماعی موجود- سنگینی می‌کنند، در داستان‌های فلسفی بی‌هدفی و پوچی زندگی عمده می‌یابد. جای موقعیت‌های مشخص را غیرواقعیت‌هایی بی‌زمان گرفته است. از زاویه‌ای که صادقی می‌نگرد مسأله‌ای که در اساس درباره آدم‌ها و وقایع عادی است، بعدی متافیزیکی می‌یابد. این زمینه در تمام داستان‌های فلسفی نویسنده تکرار می‌شود و غرباتی خاص به آن‌ها می‌دهد. انسان‌های این داستان‌ها که در درک اسرار عالم وجود گم‌گشته‌اند، در دنیای نامفهوم می‌زیند که در آن هیچ احساس امنیت و آرامشی نیست.» بهرام صادقی که در سال‌های پایانی عمرش دیگر داستان نمی‌نوشت، در شامگاه دوازدهم آذر ۱۳۶۳ به دلیل ایست قلبی در منزلش در تهران درگذشت.



آلبرتو مورالس آجویل - کوبا

روزنامه همدلی

دل‌م از دست غمت دامن صحرا بگرفت
 غمت از سر نهنم گر دلت از ما بگرفت
 خال مشکین تو از بنده چرا در خط شد
 مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت
 دوش چون مشعله شوق تو بگرفت وجود
 سایه‌ای از دلم انداخت که صد جا بگرفت
 به دم سرد سحرگاهی من بازنشست
 هر چراغی که زمین از دل صهبا بگرفت
 الفیات از من دل سوخته ای سنگین دل
 در تو نگرفت که خون در دل خارا بگرفت
 دل شوریده ما عالم اندیشه ماست
 عالم از شوق تو در تاب که غوغا بگرفت

مجازها

● ببینید فیلم دیدن آسون ترین کار دنیاست و عملاً به تفریحه ولی من از صبح دارم هر کاری می‌کنم جز این که فیلم ببینم چون استادمون گفته «باید» این فیلم رو ببینید! می‌بینید؟ مشکل تنبلی نیست، مشکل اجبار، برای همین هیچ وقت نمی‌تونم درس بخونم. (سبزترین غم)
 ● به بار اوایل ترم رفتم سرکلاس دیدم فقط یک دختر سسر کلاس نشسته گفتم سلام بیا بیرون بشین الان استاد میاد می‌بینه کسی نیست کلاس کنسل میشه مریم. گفت باشه، رفتم چند دقیقه بعد برگشتم دیدم همون دختره داره درس میده نگو استاد بود. هیچی دیگه هر وقت نگاهش بهم میفکاد میخندید، ابروم رفت. (morteza)
 ● سالگرد رفتن مادرم و من مثل ۱۰۹۵ روز پیش حالم خرابه. رولان بارت تو خاطرات سئوگویی نوشته: نگویید سوگواری. این عبارت بسیار روانکاوانه است. سوگوار نیستیم. رنج می‌کنم. رنج شدید و پیوسته، حس پایدار فرسودگی. همه «بی‌اندازه مهربان‌اند و با این حال حس می‌کنم کاملاً تنهایی. (دیکتاتور حانه)
 ● تا حالا شده حتی روت نشه به کسی بگی حالت بده؟! وقتی انقدر زساد حالت بد بوده که خودت خجالت میکشی دیگه به کسی بگی حالم بده، با خودت میگی مگه بقیه مسئول حال بدی توان؟؟؟ دیگه میریزی تو خودت تا دق کنی، الان من تو همون مرحله‌م. (Aliz)

نگار

جاروی رباتیکی که از دنیای انیمیشن آمده است

یک جاروبرقی رباتیک جدید که توسط مهندسان سابق شرکت «گوگل نست» ابداع شده است، بیشتر از اینکه شبیه به جاروبرقی باشد، به ربات انیمیشن «وال-ئی» شباهت دارد. «متیک» (Matic) یک جاروبرقی رباتیک جدید با رویکردی متفاوت برای تمیز کردن کفوش است. این دستگاه که توسط دو مهندس سابق شرکت «گوگل نست» (Google Nest) ساخته شده، به گونه‌ای طراحی شده است که خانه را به همان روش بیشتر انسان‌ها حرکت می‌کند و به جای پردازش فضای، اشیا را به صورت بصری مورد پردازش قرار می‌دهد. به جای حسگرها، ضربه‌گیرها و فناوری لیدار که در بیشتر ربات‌های امروزی وجود دارند، متیک از پنج دوربین RGB برای پیمایش استفاده می‌کند. برای اجرا نیازی به اتصال اینترنت ندارد. بنابراین، داده‌های کاربر هرگز از خانه بیرون نمی‌روند. متیک شش سال در حال توسعه بوده است؛ یعنی از زمانی که «مهمول نارایوال» و «نونیت دلال» بنیان‌گذاران آن، گوگل نست را ترک کردند تا تجربه خود را در توسعه فناوری تشخیص چهره و تشخیص حرکات، در اسنارتا پات «فلاتو» برای ابداع یک جاروبرقی رباتیک خانگی مستقل به کار بگیرند. به گفته نارایوالا که در گوگل نست با نونیت دلال روی دوربین‌های «کم‌آی‌کیو» (Cam IQ) و زنگ درب «نست هلو» (Nest Hello) کار می‌کرد، تفاوت کلیدی این است که متیک یک نقشه را با قدرت سه‌بعدی و نمای خیابان از خانه کاربر ایجاد می‌کند که با دید رایانه‌ای روی دستگاه ترکیب می‌شود. این کار به آن امکان می‌دهد تا به همان روشی مانور دهد که یک خودروی خودران ممکن است از یک شهر با کمک نقشه گوگل عبور کند.

متیک به جای برخورد کردن با پایه‌های صندلی مانند بسیاری از جاروبرقی‌های رباتیک امروزی، در حالی که زباله‌ها را جارو می‌کند، از اطراف وسایلی که روی زمین گذاشته شده‌اند، می‌چرخد. متیک شبیه به ربات‌های دایره‌ای نیست که به آنها عادت کرده‌ایم. این ربات با بدنه سفید مربعی و چرخ‌های بزرگ خود، بیشتر شبیه به ربات انیمیشن «وال-ئی» (Wall-E) است. دلال گفت: این رسات می‌تواند از طریق دوربین‌ها و شبکه‌های عصبی که به تشخیص تصویر، تصمیم‌گیری و نقشه‌برداری سه‌بعدی کمک می‌کنند، به تقلید از درک انسان و خودآموزی بپردازد.

سازمان آکبی‌ها

روزنامه همدلی

۰۹۱۲۱۸۳۸۵۳۷
 ۰۲۱۸۸۳۹۴۵۱